

## مولانا عبدالرؤف وحید

در قرن نوزدهم میلادی در بنگاله، مولانا ابوالمعالی عبدالرؤف وحید، یکی از معروف‌ترین و برجسته‌ترین سخنوران فارسی و اجلّ علما، فضلا و ادبا به شمار می‌رفت که از خاک کلکته برخاست و مانند آفتاب و ماهتاب بر روی افق ادب بنگاله درخشید. خانواده‌اش از اهالی دهلی بودند و نخستین مرد بزرگ از اجدادش، حضرت قاضی شیخ محمد عبدالقادر صدیق الحنفی القادری بوده که در سال ۱۰۶۰ هجری مطابق با ۱۷۰۰ م. در اواخر عهد حکومت صاحبقران ثانی، شاهجهان پادشاه در دارالخلافه دهلی و اواخر حکومت والی بنگاله، ابونصر نصرالدین محمد سلطان شجاع، از دهلی بر آمده به بنگاله فرو کشید و برای همیشه در کلکته رحل اقامت انداخت.<sup>۱</sup>

جدّ مولانا عبدالرؤف وحید که شیخ محمد رمضان نام داشت از گرامی‌ترین رؤسای قدیم کلکته و صاحب مناقب بود که در سال ۱۱۹۹ هجری بر لب دریای گنگ در حوزه نیم تله،<sup>۲</sup> مسجدی زیبا و بزرگ با نه گنبد بنا نهاد که در ذکر بانیان خود و یادگاری از همه آنان، زبان ثنا می‌باشد.<sup>۳</sup>

آن بزرگ عالی صفات و دانشمند گرانمایه به روز پنج شنبه، شب دهم ماه ذی‌قعدة الحرام ۱۲۲۸ هجری مطابق با چهارم نوامبر ۱۸۱۳ م.، از این سرای فانی روی به مقام جاودان

۱. نساخ مولوی عبدالغفورخان بهادر، تذکرة المعاصرین، ص ۲۴-۱.

۲. جایی در کلکته که آنجا یک صوفی بزرگ به نام نعمت الله ولی (متوفی: ۸۳۴ هجری/۱۴۳۰ میلادی) می‌زیستند. که بعدها آن مکان را به نام او «نعمت الله» خواندند که الان متغیر شده «نیم تله» گشت (ر.ک به فهرست مخطوطات فارسی، مجموعه سوسایتی، انجمن آسیایی کلکته، ۱۹۸۵ میلادی در تحت شماره مخطوطه ۳۵۰، صفحه ۱۵۳)

۳. سلیم بوبالی، سید علی حسن خان، صبح گلشن، ص ۴۶.

نهاد<sup>۱</sup>. وحید در ضبط تاریخ وفات آن منبع خیر و حسنات با ذکر بنای مسجد، قطعه‌ای آبدار سروده بود که درخور اعتنا می‌باشد:

جدّ ما شیخ اجلّ اکرم عالی گهر بر روانش باد صد رحمت به فیض ایزدی  
آنکه در کلکته مانده یادگار پایدار بر لب دریای گنگش مسجدی نه گنبدی  
از پی سال وصالش از خدا خواهد وحید حشر جدّ ارشد ما کن به آل احمدی<sup>۲</sup>

(۱۲۲۸ هجری)

پدر فرخنده وحید، شیخ احمد علی الصدیقی النقشبندی، یکی از پیشوایان و بزرگان دین حنیف و رجال کبار صاحب علم کلکته محسوب می‌شد. وی در دانش و هنر و فنون علم و حکمت بهره کافی داشت و هیچ وقت به حصول معیشت در این سرای ناپایدار توجه نگماشت و همواره بر روش ارباب صبر و رضا و تجرید و توکل زندگانی را به سر می‌برد. آن مرد عارف صوفی و اهل دل، شب هفدهم ماه ذی الحجّه ۱۲۸۹ هجری مطابق به شانزدهم فوریه ۱۸۷۳ م. روز یکشنبه، به رحمت حق پیوست.

وحید، تاریخ وفاتش را با تعریف و توصیف وی در قطعه زیر ذکر نموده است:

چو احمد علی والد ماجدم که رحمت ز حق باد بر جان او  
به دیده کشان سرمه معرفت شناسان حق بود بی‌گفتگو  
ز دار فنا کوس رحلت زنان سوی دار باقی بی‌آورد رو  
وحید حزین سال رحلت بگفت که باغ ارم جای جاوید او<sup>۳</sup>

۱۲۸۹ م

مولانا ابوالمعالی محمد عبدالرؤف متخلص به «وحید» در تاریخ دهم فوریه سنه ۱۸۲۸ م. در کلکته به جلوه هستی خرامیده، از فاضلان عصر خود تحصیل مراتب علمی نموده استعداد کثیره و سرمایه وافر پیدا کرد و زبان دانی و خوش لسانی را به مرتبه‌ای رسانید که اهل علم و ادب از وی حساب می‌بردند. پس از پرورش و پرداخت، وی

۱. نورالحسن خان، نگارستان سخن، ص ۵۵.

۲. تذکره المعاصرین، ص ۲۴-۱.

۳. همان.

نخست با تحصیلات مقدماتی آشنا گردید و بعد در دیگر علوم و فنون کسب مهارت کرد. برای استفاده علمی، وحید به خدمت استاذالاساتذه، «مولانا محمد وجیه»، که اولین آموزگار مدرسه عالی کلکته بود، شرف حضور یافت و از او در مضامین اصول و فروع و علوم دینی و دنیوی اکتساب فیض نمود. وی در ادب و انشا هم قدرت تامه داشت و به خاطر وسعت دادن این فن، نامه‌نویسی به زبان فارسی را آغاز کرد. بالأخره نوبت به روزنامه فارسی رسید و وی در ضمن فعالیت‌های ادبی، روزنامه‌ای به نام «سلطان‌الخبار» به زبان فارسی از کلکته انتشار داد که در دنیای ادب و صحافت آوازه‌اش فراگیر شد. نثر فارسی و انشاپردازی وی، عوام و خواص را چنان متأثر کرد که روزنامه دیگری هم به نام «دوربین» به زبان فارسی و اخبار اردو «گاید» (راه‌نما) منتشر نمود. این روزنامه با متانت و لطافت تحریر و تقریر، کلامی شیرین و درس آموز، وحید را محبوب نظر و مقبول مردم ساخت.<sup>۱</sup>

وحید علاوه بر فعالیت‌های ادبی، به فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی نیز علاقه داشت و برای پیشرفت مسلمانان بنگاله که بی‌سواد و خسته حال و از لحاظ دینی و علمی گرفتار فقر و مذلت بودند، خیلی کوشش و تکاپو می‌کرد. وی در سال ۱۸۵۵ م. برای رفاه و بهبود اوضاع مسلمانان کلکته به همراه رؤسای شهر و اهالی با سواد، اداره‌ای به نام «انجمن اسلامی» بنا نموده که در آن زمان در سراسر هند مانند انجمن مزبور هیچ اداره‌ای وجود نداشت. وحید به عنوان مدیر انجمن، کارهای سودمند اجتماعی و فرهنگی انجام می‌داد. وقتی که رئیس اعظم کلکته، نواب عبداللطیف خان بهادر، در سال ۱۸۶۳ م. یک مجلس اسلامی به نام «مذاکره علمیه کلکته» را تشکیل داد، وحید به آن انجمن پیوست و زندگانی اش را برای ترقی و دوام و بقای این انجمن وقف نمود.<sup>۲</sup>

- 
1. Feeroze, Dr. M. "Calcutta Rendezvous of Persian Poets in the 19th Century," Indo- Iranica, Vol. 43, Sep-Des. 1990, No. 3-4, P. 78-79.
  2. Jain. N.K. Muslims in India: (Naresh Kumar), A Biographical Dictionary, P.253, V.1. New Delhi, 1979.

وحید به زبان انگلیسی تسلط داشت و در زبان‌های عربی، فارسی و اردو نیز استعداد کامل به هم رسانیده بود. وی در سال ۱۲۷۱ هـ/ ۱۸۵۵ م. از طرف حکومت انگلیس به منصب مترجمی صدر کلکته رسید و بعد از آن در سال ۱۲۷۶ هجری مطابق ۱۸۶۰ م. در مدرسه عالی کلکته به سمت استاد زبان و ادب فارسی منصوب شد. قبلاً این سمت را یک ایرانی به نام میرزا بزرگ شیرازی که به «وفا» تخلص می‌کرد، به عهده داشت. در سال ۱۸۸۹ م.، حکومت انگلیس «وحید» را به عنوان عضو دانشگاه کلکته انتخاب نمود. وی در علوم و فنون و در هیأت تدریس زبان‌های عربی، فارسی و اردو در دانشگاه کلکته عضویت داشت. عموی مولانا وحید به نام «فیض عالی»، یک شاعر صوفی بوده و «عاصی» تخلص می‌کرد. وی در سال ۱۸۶۴ م. فوت کرد.<sup>۱</sup> بزرگ‌ترین پسر عبدالوحید که عبدالودود نام داشت و تخلصش «اوحد» بود، به زبان فارسی شعر می‌گفت. متأسفانه وی در دوران شباب، زندگانی را بدرود گفت.<sup>۲</sup>

وحید از هنگام تحصیل به شعر و سخن علاقه فراوان داشت و به هر دو زبان اردو و فارسی شعر می‌سرود، ولی به عنوان شاعر فارسی بیشتر شهرت داشت. وی در مشق سخن به خدمت «سید شاه آفت حسین فریاد» که از افاضل و اکابر شعرا و پیران طریقت آن عصر شمرده می‌شد، زانوی ادب زد. دیوان وحید مشتمل بر غزلیات فارسی، در زمان حیاتش چاپ شده بود، ولی امروز در دسترس نیست. آثار گرانبهایش در نظم و نثر فارسی عبارتند از:

۱. تحریرات وحیدی (مجموعه نگارشات)
۲. تاریخ بنگاله
۳. تاریخ کلکته
۴. حرف وحیدی
۵. نحو وحیدی
۶. شاخ مرجان

۱. جاوید نهال، انیسویں صدی شریکال کاروواد. (اردو)، ص ۴۲-۵۳۳.

۲. صدیق حسن خان، تذکرہ روز روشن، ص ۱۹۰.

۷. تاج سخن

۸. تحفة الحاج

۹. رباعیات وحیدی

۱۰. منشآت وحیدی

۱۱. جواهر الصنایع

۱۲. سخن موزون و غیره<sup>۱</sup>

در نثر و نظم وحید، شادی اسلوب و سلاست ترکیب یافت می‌شود. حلاوت لفظ و ملاحظت معنی به مرتبتی است که استادان فنّ و انشا معترف کلام وی هستند و گاه گاه در تعبیر و تفسیر کلامش اظهار عجز می‌کنند. نمک در کلامش گلو سوزتر از حلاوت‌اش است. همین طور نثر فارسی وی دارای فصاحت و بلاغت است. وی مطالب دقیق را به روشنی بیان و نکات باریک را به آسانی حل می‌کرد و کمال فنّ وی شمرده می‌شد. وی در فصاحت و بلاغت یکتای روزگار بود که همه اساتید معاصر این فن، این حقیقت را تسلیم کرده بودند.<sup>۲</sup>

اینک به برخی از اشعار وحید نگاهی انداخته می‌شود:

تو با اغیار در گلشن که شب گرم سخن بودی      ندانستی که من هم یک طرف اندر چمن بودم

\*

تشنه‌ام لیک به قلزم نروم از پی آب      موج خیز است به لب شربت تقدیر کسی  
نگاه ناز معشوق، حالت عاشق را چقدر متغیر کرده است که آن را در شعرهای زیر  
چنین اظهار کرده است:

یک ناوکی که آن نگه شرمگین زده‌ست

صد رخنه در دل و دو صد آخر به دین زده‌ست

سیراب کرد ز آب بقا جان تشنه را

تیغی که ترک من به دم واپسین زده‌ست

۱. تذکرة المعاصرین، ۲، ۲۴-۱.

۲. نگارستان سخن، ص ۵۸.

## شفتالویی ز روضه فردوس را غمش

آن بوسه‌ای که لب به لبش از کمین زده‌ست<sup>۱</sup>

یک عاشق از معشوق چه می‌خواهد، فقط دیدار و خلوت‌نشینی که همین زندگانی عاشق باشد. در زبان غزل، وی با چه پیرایه‌ای لطیف، آرزوهایش را اظهار کرده است که شایسته ذکر است، می‌گوید:

در کنج چمن با می و یار دگر هیچ      این است تمنای دل زار دگر هیچ  
عیسی نفسا جان به لبم این دم نزع است      یک جرعه‌ای از شربت دیدار دگر هیچ  
ای شیخ تو و مسجد و سجاده و تسبیح      ما و بت و بتخانه و زَنار دگر هیچ

حالا به این اشعار توجه کنید که وحید در آن تشبیه و استعاره به کار برده حادثه کربلا را به تصویر کشیده است که منظر خونچکان به نظر می‌آید:

کشتگان تیغ ابرو تشنگان لعل لب      کرده کوی قاتلم را کربلای تازه‌ای  
وی به بزم قدسیان افتاد بر شعر وحید      غفل احسنت و شور مرحبای تازه‌ای  
عاشق در عشق محبوب قریب المرگ است، ولی آرزو دارد که یکبار شربت لب قند محبوب را بخورد تا زندگی بیابد:

دم نزع است مگر شربت قندی ز لب      بچکانی ز لبم تا جگر اندک اندک  
عاشق راحت و آرام معشوق را چطور باید نگاه دارد، به این شعر توجه شود:

قدم آهسته بنه در ره آن شوخ وحید      می‌توان کرد به کویش گذر اندک اندک<sup>۲</sup>

وحید سرمست باده عشق است. وی می‌گوید شرابی از دریای عشق که من خورده‌ام، حضرت خضر نیز دستیابی به آن نداشت. شعر لطافت عشق و میخوارگی دارد که بیرون از حد بیان است. می‌گوید:

کی خضر خورده است ز سر چشمه حیات      آبی که خورده باغ دل من ز جوی عشق

ناز و ادای معشوق، عاشق را خسته و تباه کرده است. الان عاشق تاب نمی‌دارد که از معشوق چیزی درخواست کند. معشوق هم دیدن عاشق را بدین حال خستگی دوست

۱. تذکره روز روشن، ص ۶-۵۲۴.

۲. نگارستان سخن، ص ۵۹؛ تذکره روز روشن، ص ۶-۵۲۴.

دارد. چقدر احساسات عاشق از این شعر روشن است:

به یک کرشمه دل و دین و جان ربودستی    به غمزه دگر آخر چه آرزو داری  
این شعر هم حالت عاشق را غمّازی می‌کند:

عرضه کردم بار هجر یار بر بازوی دل    طاقت و تاب و توان، صبر و تحمل گفت بس<sup>۱</sup>  
در پایان، به نظم «تاریخ کلکته» اکتفا می‌شود. وحید در وصف شهر کلکته می‌سراید:

چیست دانی تو شهر مینوچهر	شهر نزهت فزای کلکته
غمزدا، جانفزا، روان پرور	چیست آب و هوای کلکته
بر زمینی ز باغ خلد برین	گویا باشد بنای کلکته
کرده هر دور را مسیحایی	دم باد صبای کلکته
در دمد روح در تن بی‌جان	روح راحت فزای کلکته
می‌دهد بوی گلشن فردوس	چمن خوش هوای کلکته
نور چشم و سرور جان و دل	طلعت و دلربای کلکته
گره از دل گشای نافه چین	نکهدت مشکسای کلکته
غیرت روی دلبران صبیح	هر صبح دلگشای کلکته
رشک زلف معنیر خوبان	شام جادو نمای کلکته
ای خوشا آب گنگ نزهت جان	شیره جانفزای کلکته
وان عمارت پر بهای رفیع	شان و شوکت نمای کلکته
عقد غم و گشای جان حزین	گل زمین فضای کلکته
یاد باغ جنان برد از دل	باغ بستان سرای کلکته
دل پاکان با صفا بکند	ساحت پر فضای کلکته
رخنه در زهد زاهدان فکند	صنم خوش ادای کلکته
دل کروییان برد از جای	بت زهره لقای کلکته
طایر جان ناتوان وحید	می‌پرد در هوای کلکته <sup>۲</sup>

۱. تذکره روز روشن، ص ۶-۵۲۴.

۲. مجله معارف، اعظم‌گر، ژوئیه ۱۹۸۷ میلادی، ص ۵-۶۴.

از نمونه اشعار فارسی که به رشته تحریر آورده شد، این نتیجه حاصل می‌شود که وحید به عنوان شاعر فارسی نه فقط در بنگاله شهرت داشت، بلکه بین دیگر شعرا و ادبای هم عصر، امتیاز و افتخار و قدر و منزلت داشته است. این شاعر بزرگ و دانشمند نامدار فارسی در شصت و هشت سالگی در سال ۱۸۹۶ م. زندگانی را بدرود گفت.<sup>۱</sup>

### منابع

۱. بهادر، نساخ مولوی عبدالغفور خان بهادر، تذکره المعاصرین، کلکته.
۲. بوپالی، سلیم و خان، سید علی حسن، صبح گلشن، مطبع شاهجهانی، بوپال ۱۲۹۵ هجری.
۳. حسن خان، سید محمد صدیق، شمع انجمن، چاپ شاهجهانی، بوپال ۱۲۹۳ هجری.
۴. خان، صدیق حسن، روز روشن، بوپال ۱۸۸۰ میلادی.
۵. خان، نورالحسن، نگارستان سخن، مطبع شاهجهانی، بوپال ۱۲۹۳ هجری.
۶. مجله ایندو ایرانیکا، جلد ۴۳، شماره ۳ و ۴، کلکته ۱۹۹۰ میلادی.
۷. مجله معارف، اعظم گر، ژوئیه ۱۹۸۷ میلادی.
۸. نهال، جاوید، انیسویں صدی میں نکال کارواو. (اردو) کلکته.
9. Feeroze, Dr. M. "Calcutta Rendezvous of Persian Poets in the 19<sup>th</sup> Century, Indo- Iranica, Vol. 43, Sep-Des. 1990, No. 3-4.
10. Jain. N.K. Muslims in India: (Naresh Kumar), A Biographical Dictionary, V.1. New Delhi, 1979.

---

۱. مجله ایندو ایرانیکا، کلکته، ۱۹۹۰ میلادی، جلد ۴۳، شماره ۳ و ۴، ص ۷۸-۷۹.